

جایگاه اخلاق در پیشرفت حوزه‌ی فرهنگ محمود متوسل آرانی^۱

چکیده

توسعه و پیشرفت جوامع بشری در سه بعد قابل تصور و تحقق است: ۱- پیشرفت ابزار و امکانات زندگی، که در سایه علوم و فناوری و کشف و استخراج معادن و گسترش صنایع صورت گرفته و رفاه و آسایش را برای بشر به ارمغان آورده است. ۲- پیشرفت در نحوه تعامل افراد و جوامع، که در سایه شیوه‌های نوین مدیریت، تنظیم و تسهیل روابط در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را برای جوامع بشری به دنبال داشته است. ۳- پیشرفت درونی هر یک از افراد بشر به عنوان انسان، (جدای از پیشرفت ابزار و روابط بیرونی)، که در سایه رشد و تکامل فردی در حوزه‌های علمی، اخلاقی و معنوی، انسان‌هایی صالح و شایسته را عرضه می‌کند. در فرهنگ اسلامی، اخلاق در هر سه حوزه نقش دارد، در اینکه چه چیزهایی تولید شود، و چه چیزهایی تولید نشود، در اینکه روابط انسان‌ها با یکدیگر چگونه باشد (عدالانه، منصفانه، برادرانه، محبت آمیز و...)، ولی مهم‌تر از دو حوزه فوق، رشد و تکامل خود انسان‌هاست که اگر صالح باشند، جامعه رو به صلاح می‌رود و اگر فاسد باشند، جامعه دچار زوال و تباهی می‌گردد.

پایه اخلاق در اسلام، ایمان به خداست، نه نگاه‌های اومانیستی برپایه انسان محوری، و پیشرفت انسان در سایه اخلاص حاصل می‌شود: «مَنْ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (بحارالانوار ج ۵۳/ص ۳۲۶) و اخلاص به نیت و انگیزه بازمی‌گردد که کار برای خدا باشد، نه حتی برای خلق خدا؛ چرا که هدف باید برتر از انسان باشد، نه کمتر یا مساوی او.

کلید واژه‌ها: اخلاق، پیشرفت، اخلاص، نیت، انگیزه

۱. مقدمه

درباره موضوع و هدف علم اخلاق، دو دیدگاه عمده وجود دارد. یک دیدگاه می‌گوید: موضوع اخلاق، نفس آدمی است و هدف آن، آراستن نفس به فضائل و زدودن رذائل است. آنچه اصالت دارد، صفات و ملکات نفسانی است که علم اخلاق ارزش و لزوم آن صفات را بیان می‌کند، و افعال و رفتار آدمی، متفرع بر آن ملکات و وسیله‌ای برای رسوخ صفات در نفس می‌باشند. ملکات نفس، منشأ افعال نیک و بد است. ملکاتی که منشأ افعال نیکو شوند، فضیلت و ملکاتی که منشأ افعال بد گردند، رذیلت نامیده می‌شوند. فضایل، موجب کمال انسان در دنیا و آخرت می‌شوند و رذایل، دنیا و آخرت او را تباه می‌سازند.

عالمان اخلاق اسلامی، بر اساس انسان‌شناسی خاص خود این دیدگاه را اختیار کرده‌اند. از نظر ایشان، حقیقت وجود انسان، نفس مجرد است، و کمال و نقص انسان ناظر به نفس و روح اوست؛ کمال و نقصی که با افعال اختیاری به دست می‌آیند و در روح باقی می‌مانند و پس از مرگ، انسان با همان‌ها محشور می‌گردد. در نگاه این عالمان، سعادت و شقاوت در گرو فضایل و رذایل است و همه اعمال از قلبی و لسانی و جوارحی، از این ملکات نشأت می‌گیرد و ارزش آنها به تبع خصال باطنی است.

^۱ motavassel@tums.ac.ir

خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق را چنین تعریف می‌کند: «خُلُق ملک‌های بود نفس را، مقتضی سهولت صدور فعلی از او، بی‌احتیاج به فکری و رؤیتی.»^۲

بوعلی سینا نیز در الهیات شفا می‌نویسد: «انَّ الخُلُق هو ملکة یصدر بها من النفس افعال ما، بسهولة من غیر تقدّم رویه: خُلُق ملک‌های نفسانی است که باعث می‌شود افعال خاصی، به سادگی و بدون نیاز به فکر و تأمل، از انسان صادر شود.»

در نزد فلاسفه یونان، همچون سقراط و افلاطون نیز، هدف اخلاق پرورش انسان‌های با فضیلت بوده و عدالت، ملک‌های است که انسان با آن، فضیلت را از رذیلت تمیز می‌دهد.^۳

دیدگاه دیگر در موضوع و هدف علم اخلاق، از سوی برخی عالمان اخلاق در مغرب زمین مطرح شده است. این دیدگاه، ارزش‌های اخلاقی را ناظر به رفتار آدمی می‌داند، نه ملکات و صفات، و علم اخلاق را صرفاً بیان‌کننده ارزش و لزوم رفتارها معرفی می‌کند و هدف اصلی اخلاق را نیز تصحیح رفتارها دانسته، و رای آن هدف دیگری را نشان نمی‌دهد.

فولکیه می‌گوید: «علم اخلاق عبارت از مجموعه قوانین رفتار است، که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید.»^۴

این دیدگاه، اخلاق را قواعدی برای رفتار می‌داند، قواعدی که لازم است همه به آن احترام بگذارند تا جامعه اخلاقی شود. البته منظور آنان، وضع قوانین اخلاقی توسط دولت‌ها نیست، بلکه قواعدی است که ریشه در وجدان انسان‌ها دارد و همه باید آن را محترم بشمارند: «اخلاق، مجموعه‌ای از قوانین و مقررات اجتماعی غیر رسمی است که شناسه خاصی در جامعه دارد. اصول کلی اخلاقی، چیزی جز قواعد پذیرفته شده رفتار اجتماعی و احکام ویژه اخلاقی نیز چیزی جز کاربرد آن احکام در مواردی خاص نیستند.»^۵

این دیدگاه، رفتارها را می‌سنجد و آنها را ارزش‌گذاری می‌کند و کاری به خصلت‌های درونی و فضایل و رذایل افراد ندارد. آنچه مهم است انجام کار نیک و ترک کار بد است. در واقع، این دیدگاه بر خلاف نگاه قبلی که فضیلت‌گرا بود، وظیفه‌گراست و موضوع علم اخلاق را رفتار انسان‌ها می‌داند نه ملکات آنها. البته رفتاری که از روی اختیار و آزادی صورت گیرد، نه از روی غریزه درونی یا اجبار بیرونی.^۶

دانشمندان متاخر اسلامی، با تلفیق دو دیدگاه فوق، صفات و افعال را در کنار هم آورده و حوزه اخلاق را به فضایل و رذایل نفسانی محدود نساخته و بررسی افعال نیک و بد را در حیطه علم اخلاق دانسته‌اند.

استاد مطهری نظر خود را در این باره چنین بیان می‌کند: «معمولاً می‌گویند اخلاق، دستور چگونه زیستن را در دو ناحیه به ما می‌دهد: یکی در ناحیه چگونه رفتار کردن و دیگر در ناحیه چگونه بودن. در حقیقت چگونه زیستن دو شعبه دارد: شعبه چگونه رفتار کردن و شعبه چگونه بودن. چگونه رفتار کردن مربوط می‌شود به اعمال انسان - که البته شامل گفتار هم می‌شود - که چگونه باید باشد، و چگونه بودن مربوط می‌شود به خوی‌ها و ملکات انسان که چگونه و به چه کیفیت باشد.»

^۲ طوسی نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳، ص ۴۸.

^۳ کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، تهران نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۴۵.

^۴ مدرسی محمد رضا، فلسفه اخلاق، تهران، سروش، ۱۳۷۱؛ به نقل از الاخلاق النظریه، عبدالرحمن بدوی، ص ۱۰.

^۵ اتکینسون آر، اف، درآمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ص ۶۱.

^۶ کاتوزیان ناصر، مبانی حقوق عمومی، ص ۳۴۵.

در این بیان چنین فرض شده که انسان یک چیستی و ماهیتی دارد، ورای رفتارها و ورای خوی‌ها و ملکاتش؛ و اخلاق سر و کار با ماهیت انسان ندارد. ولی بنا بر نظریه اصالت وجود از یک طرف، و بالقوه بودن و نامتعین بودن شخصیت انسانی انسان از طرف دیگر، و تأثیر رفتار در ساختن نوع خلق و خوی‌ها، و نقش خلق و خوی‌ها در نحوه وجود انسان، که چه نحوه وجود باشد، در حقیقت، اخلاق تنها علم "چگونه زیستن" نیست، بلکه علم "چه بودن" هم هست.^۷

استاد مصباح نیز در بحث ویژگی‌های مفاهیم اخلاقی می‌نویسد: «محدوده اخلاق، افعال اختیاری و صفات و ملکات نفسانی است و الفاظی که در مسائل اخلاقی بکار می‌رود، یا بیانگر غایت اخلاق است مانند فوز و فلاح، یا صفت افعال اختیاری و ملکات نفسانی است، مانند خیر و بر.»^۸

به نظر می‌رسد دیدگاه متأخرین کامل‌تر است، زیرا فضایل و رذایل اخلاقی بدون تکرار و تمرین در رفتار حاصل نمی‌شود و بدون آن نیز دوام و استمرار نمی‌یابد. به عبارت دیگر، ملکات و رفتار تأثیر متقابل بر هم دارند: ملکات، زمینه بروز رفتار می‌شوند و رفتار، موجب تقویت ملکات.

در تفاوت اخلاق با آداب و رسوم باید گفت: موضوع اخلاق، صفات و افعال اختیاری انسان است، از این نظر که استحقاق مدح و ذم دارند، یا از آن جنبه که با کمال انسانی رابطه دارند. اما آداب و رسوم گرچه افعال اختیاری‌اند، ولی فعل و ترکشان، فی نفسه تأثیری بر کمال انسان ندارد. آنچه در باب آداب و رسوم مهم است، داشتن الگوی رفتاری است که افراد جامعه در موقعیت‌های مختلف بتوانند آن رفتار را به خوبی انجام دهند.^۹

۲. جایگاه اخلاق در اسلام

در دیدگاه اسلام، خداوند شناخت نیکی‌ها و بدی‌ها را به انسان الهام کرده: "قَالَتْ لَهُمْهَا فَجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا" (شمس/۸) و سعادت او را در گرو تزکیه نفسش قرار داده است: "قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا" (شمس/۹) اولین رسالت پیامبران نیز، پس از ابلاغ آیات الهی، نشان دادن راه تزکیه است که بر تعلیم مقدم است. زیرا رستگاری در گرو پاک زیستن است نه پُر دانستن: "هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يَزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ: وَ خَدَّيْهِمْ" او خدایی است که در میان مردمان امی، پیامبری از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و آنان را از پلیدی‌ها پاک سازد و کتاب و حکمت به آنها بیاموزد. (جمعه/۲)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَصَّ رَسُولَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَأَمْتَحِنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَ اغْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَ إِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَ ارْعَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا: خداوند پیامبرانش را به مکارم اخلاق مزین ساخت، پس شما خود را بیازمائید، اگر آن مکارم در شما بود، خدا را سپاس گوئید ... و اگر در شما نبود، از خدا آن را طلب کنید و به آنها رغبت جوئید."^{۱۰}

رسول گرامی اسلام هدف بعثت خود را رشد و تعالی فضائل اخلاقی برشمرده و فرموده است: "بِعِثْتُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ مَخَاسِنِهَا: من برای ترویج مکارم و محاسن اخلاق مبعوث شده‌ام."^{۱۱}

^۷ مطهری مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۳۹.

^۸ مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۴۸.

^۹ شمالی محمدعلی، "علم اخلاق و فلسفه اخلاق"، نشریه معرفت اخلاقی، شماره ۳.

^{۱۰} کلینی محمدبن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۶.

^{۱۱} همان، ج ۱۶، ص ۲۸۷.

امام علی علیه السلام برای ایجاد انگیزه در میان مومنان برای انجام کارهای خیر، به جمعی از آنان فرمود: "لَوْ كُنَّا لَا نَرْجُو جَنَّةً وَ لَا نَخْشَى نَاراً وَ لَا ثَوَاباً وَ لَا عِقَاباً لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَي سَبِيلِ النَّجَاحِ: اگر ما به بهشت امیدوار نبودیم و از آتش دوزخ نمی ترسیدیم، و ثواب و عقابی را عقیده نداشته باشیم، باز شایسته بود در پی سجایای اخلاقی برویم، زیرا ملکات فاضله ما را به رستگاری هدایت می کند.

یکی از میان جمع می پرسد که آیا این سخن را از رسول خدا شنیده‌ای (با از جانب خود می گویی)؟ حضرت فرمود: هم این سخن را شنیده‌ام و هم بالاتر از آن را. هنگامی که اسیران یکی از جنگ‌ها را به مدینه آوردند، در میان آنان زنی دارای جمال و کمال بود که نزد پیامبر آمد و گفت: من دختر حاتم طایی هستم، پدرم اهل جود و سخاوت، و در کار خیر پیشگام بود، پیامبر فرمود: او را آزاد کنید زیرا پدرش اهل نیکی بود و مکارم اخلاق را دوست می داشت. آنگاه پیامبر فرمود: بدون حُسن خلق کسی وارد بهشت نمی شود.^{۱۲} امام سجاد علیه السلام نیز که در صدد پیشرفت فرهنگ جامعه اسلامی، در قالب دعا و مناجات برآمد، اخلاق الهی را تحت عنوان دعای "مکارم الاخلاق" به یادگار گذارد.

۳. واژه‌های اخلاقی در قرآن

واژه "اخلاق" به صورت جمع، در قرآن کریم نیامده و مفرد آن در قالب "خُلُق" دو بار به کار رفته است. یکی در بیان سیره و سیرت رسول اکرم صلوات الله علیه که می فرماید: "إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ: تو بر خُلُق و خوی بزرگ منبشانه‌ای استوار هستی." (قلم/۴) و دیگری در بیان روش و شیوه مشرکان در تکذیب پیامبران، که فرموده است: "إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ: این جز شیوه پیشینیان نیست." (شعراء/۱۳۷)

از واژه اخلاق که بگذریم، دهها واژه در قرآن بیانگر صفات خوب و بد و کارهای زشت و زیباست. در بیشتر موارد، موضوعات اخلاقی در کنار موضوعات اعتقادی، فقهی و تاریخی در یک آیه آمده است و لذا نمی توان آن آیه را به عنوان یک آیه اخلاقی برشمرد. بنابراین به جای برشمردن آیات اخلاقی، فراوانی واژه‌های اخلاقی را در قرآن بررسی می کنیم که ما را به واقع نزدیک تر می سازد.

البته واژه‌ها معانی مشترک دارند و در حوزه‌های متعدد به کار می روند، لذا تنها مواردی که در حوزه اخلاق به کار رفته، مورد شمارش قرار گرفته‌اند. همچنین افزون بر واژه‌های مثبت اخلاقی که فضایل را بیان می کند، واژه‌های منفی نیز که بیانگر رذایل است، احصاء شده است.

در یک بررسی اجمالی، فهرستی از مهم ترین فضایل و رذایل که در قرآن آمده تهیه گردید، که هر کدام حدود ۵۰ واژه را شامل می شود و نشان می دهد پس از مسائل اعتقادی چون توحید و شرک، مسائل اخلاقی جایگاه والایی در قرآن دارند که متاسفانه کمتر به آن توجه شده است.

واژه‌هایی که در قرآن بیانگر فضایل اخلاقی و رفتاری هستند، عبارتند از: احسان، اخلاص، استعاده، استغفار، اصلاح، امانت، انفاق، ایثار، اخوت، برّ، تسلیم، تفکر، تقوا، تهجد، تواضع، توبه، توکل، حلم، حکمت، حیاء، خوف و رجاء، خیر، ذکر، صدق، رضا، زهد، شرح صدر، شکر، صبر، صفح، صلح، رحمت، عدل، عزت، عزم، عفت، عفو، غبطه، غیرت، فلاح، قرض، کرامت، مشورت، معروف، محبت، مودت، وفای به عهد، یتیم‌نوازی، یقین.

^{۱۲} نوری حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

و واژه‌هایی که در قرآن بیانگر رذایل اخلاقی و رفتاری هستند، عبارتند از: اذی (آزار رسانی)، امل (آرزوهای دراز)، استکبار، اسراف، اشاعه فحشاء، افتراء، فُط (افراط و تفریط)، اهانت، بخل، تبذیر، تجسس، تحریف، تفاخر، تمسخر، جدل، حرص، حسد، حيله، کذب، کنز، ذلت، ریا، سَبّ (ناسزاگویی)، سخن‌چینی، سوء ظن، شرّ، طغیان، ظلم، عَس، عَجَب، نقض عهد، عدوان، عیب‌جویی، غرور، غفلت، غضب، غیبت، فحشاء، فسق، قذف، قتل، قطع رحم، کتمان، کفران، لجاجت، منکر، نسیان، نفاق، هواپرستی، وسوسه، یاس.

پرکاربردترین واژه اخلاقی در قرآن کریم، تقوا است که حدود ۲۵۰ بار به کار رفته و در میان همه مفاهیم اخلاقی، به عنوان ملاک فضیلت و برتری نزد خداوند شناخته شده است:

"و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَ اتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ: برای خود توشه بگیرید، که بهترین توشه پرهیزکاری است و ای صاحبانِ خرد! از من پروا کنید." (بقره/۱۹۷)

نظام تکوین و تشریح الهی بر "عدل" و "قسط" استوار است و خداوند پیامبرانش را برای برپایی نظام عادلانه مبعوث کرده و احاد مردم را به رعایت آن فرمان داده است. این دو واژه حدود ۵۰ بار در قرآن کریم به کار رفته‌اند که به دو آیه اشاره می‌شود:

"لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: همانا ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان [تشخیص حق از باطل] نازل کردیم تا مردم عدالت را برپا دارند." (حدید/۲۵)

واژه احسان و الفاظ هم‌خانواده آن، از پرکاربردترین واژه‌های اخلاقی قرآن است که حدود ۱۰۰ بار در این معنا به کار رفته‌اند. به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

"أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ: به دیگران نیکی کن، آن‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است." (قصص/۷۷)
 "أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد." (بقره/۱۹۵)

واژه‌های انفاق، ایثار، قرض، صدقه نیز حدود ۱۰۰ بار در قرآن به کار رفته که بیانگر توجه اسلام به محرومان و نیازمندان است و لذا به اغنیا توصیه شده علاوه بر خمس و زکات و واجبات مالی، به عنوان یک امر اخلاقی به اقشار ضعیف جامعه رسیدگی کنند:

"انْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَ مَنْ يوقْ شَحْ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ: انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که خود را از بخل و حرص بازدارند آنان رستگارانند." (تغابن/۱۶)

"يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ: دیگران را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند خود محتاج باشند." (حشر/۹)

واژه‌های برّ، خیر، معروف و الفاظ هم‌خانواده آنها، به ترتیب: ۲۰، ۳۰ و ۴۰ بار در حوزه مسائل اخلاقی قرآن به کار رفته‌اند. به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌گردد:

"تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَىٰ الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ: یکدیگر را بر انجام کارهای نیک و پرهیزکاری یاری نمایید، و بر گناه و تجاوز یاری ندهید." (مائده/۲)

"أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ: انجام کارهای نیک را به آنان وحی کردیم." (انبیا/۷۳)

واژه‌های عفو، صفا و کظم غیظ، جمعاً حدود ۲۰ بار به کار رفته‌اند:

"وَ لِيُعْفُوا وَ لِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يُعْفَرَ اللَّهُ لَكُمْ: باید مؤمنان عفو و صفا پیشه کنند و از بدیها درگذرند، آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببامرزد؟" (نور/۲۲)

"وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ: خشم خود را فرومی‌بندند و از مردم درمی‌گذرند." (آل-عمران/۱۳۴)

در مقابل این واژه‌های مثبت اخلاقی، واژه‌های منفی هستند که در وصف افراد آلوده به کار رفته‌اند. پرکاربردترین ردیله در قرآن، واژه ظلم است که بیش از ۳۰۰ بار به کار رفته است.

۴. جایگاه نیت در اخلاق اسلامی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین ویژگی اخلاق اسلامی، موضوع نیت و انگیزه باشد که در همه اعمال انسان، عبادی و غیرعبادی، نقش کلیدی دارد؛ آن هم با عنوان «قصد انجام کار مورد رضایت خدا»؛ بدین معنا که اگر خداوند هم به آن کار فرمان نداده و تکلیف نمی‌کرد، چون مورد رضایت، پسند و خوشنودی اوست، انجام شود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَ لَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ: خداوندا! تو را نه از ترس دوزخ عبادت کردم و نه به طمع بهشت، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم، پس بندگی کردم.»^{۱۳}

امام سجاد نیز می‌فرماید: «إِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا غَرَضَ لِي إِلَّا ثَوَابُهُ فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ الطَّمَعِ الْمُطْمَعِ إِنْ طَمَعٌ عَمِلَ وَ إِلَّا لَمْ يَعْمَلْ وَ أَكْرَهُ أَنْ لَا أَعْبُدَهُ إِلَّا لِخَوْفِ عِقَابِهِ فَأَكُونُ كَالْعَبْدِ السُّؤِّ إِنْ لَمْ يَخَفْ لَمْ يَعْمَلْ قِيلَ فَلِمَ تَعْبُدُهُ قَالَ لِمَا هُوَ أَهْلُهُ بِأَيَادِيهِ عَلَيَّ وَ إِنْعَامِهِ: من اگر از این که خدا را عبادت کنم و جز پاداش او غرضی نداشته باشم، که در این صورت همچون بنده‌ای طمعکارم، که اگر به خواسته‌اش برسد عمل کند و گرنه اهل عمل نیست؛ و اگر دارم از اینکه خدا را از ترس کیفرش عبادت کنم، همچون بنده‌ای بدکار که اگر نترسد، کار نیک نمی‌کند. سوال شد: پس از چه روی خدا را عبادت می‌کنید؟ آن حضرت فرمود: او به واسطه الطاف و نعمتش بر من، شایسته عبادت است.»^{۱۴}

آن بزرگواران، عبادات مردم را بر اساس میزان خلوص انگیزه‌های آنان، دارای مراتب و درجات متفاوت دانسته و فرموده‌اند: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَخْرَارِ: گروهی خدا را به طمع ثواب عبادت می‌کنند که این عبادت تاجران است. گروهی از ترس عقاب عبادت می‌کنند که این عبادت بردگان است و گروهی از روی شکر و سپاس خدا را پرستش می‌کنند که این عبادت آزادگان است.»^{۱۵}

استاد محمد تقی مصباح درباره جایگاه نیت در اخلاق می‌نویسد:

«اساس ارزش در اخلاق اسلامی، عبارت است از انگیزه‌ای که انسان را به انجام کار وادار می‌کند و می‌توان گفت: این از ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام است که «نیت» را به عنوان اساس ارزش اخلاقی و منشأ خوبی‌ها و بدی‌ها معرفی می‌کند. این یک تفاوت کلی بین نظریه اخلاقی اسلام با سایر نظریه‌های اخلاقی است؛ زیرا در اغلب مکاتب اخلاقی به نیت توجهی نشده و تنها مکتبی که روی نیت به‌منزله اساس ارزش تکیه کرده و با این خصیصه شناخته می‌شود، مکتب اخلاقی کانت است؛ ولی باید توجه داشته باشیم نیتی که کانت

^{۱۳}. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹.

^{۱۴}. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱.

^{۱۵}. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹.

ملاک ارزش قرار می‌دهد، نیت اطاعت حکم عقل و احترام به قانون است و این چیزی متفاوت با نظر اسلام است.»

ایشان ضمن طرح این پرسش که آیا کار اخلاقی که به خودی خود، صالح و شایسته است و حُسن فعلی دارد، باید حُسن فاعلی هم داشته باشد، یا اینکه با هر نیت و انگیزه‌ای انجام شود، دارای ارزش اخلاقی خواهد بود؟ پاسخ می‌دهند که:

«در پاسخ باید بگوییم: از نظر اسلام، برای اینکه کاری ارزش اخلاقی پیدا کند، حُسن فعلی به تنهایی کافی نیست، بلکه حُسن فاعلی نیز لازم است؛ زیرا آثار کار اخلاقی، یعنی کمال و سعادت انسان، بر داشتن نیت صحیح مترتب می‌شود.»^{۱۶}

استاد مطهری درباره نیتی که ملاک فعل اخلاقی است، می‌نویسد:

«ممکن است کسی بگوید برای حسن فاعلی ضرورت ندارد که حتماً قصد تقرب به خداوند در کار باشد؛ اگر کسی عمل خیری را به انگیزه وجدان و به خاطر عطف و رحمتی که بر قلبش مستولی شده است انجام دهد، کافی است که عمل او حسن فاعلی پیدا کند. به عبارت دیگر انگیزه انسان دوستی برای حسن فاعلی کافی است؛ همین که انگیزه انسان "خود" نباشد، حسن فاعلی پیدا می‌کند؛ اعم از اینکه انگیزه "خدا" باشد یا "انسانیت"».

ایشان ضمن تأمل در این سخن و عدم پذیرش آن، ادامه می‌دهد:

«در عین اینکه ما تأیید نمی‌کنیم که فرقی نیست میان اینکه انگیزه فاعل، خدا باشد یا انسانیت؛ اما در عین حال جداً معتقدیم هرگاه عملی به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانیت انجام گیرد، در ردیف عملی نیست که انگیزه‌اش فقط "خود" است. البته خداوند چنین کسانی را بی‌اجر نمی‌گذارد. در برخی احادیث وارد شده است که مشرکانی نظیر "حاتم" با اینکه مشرکند، به خاطر کارهای خیری که در دنیا کرده‌اند، معذب نخواهند بود و یا تخفیفی در عذاب آنها داده می‌شود.»

۵. جایگاه نیت در قرآن

واژه "نیت" در قرآن نیامده است؛ اما عبارات «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، «إِيتَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» و «إِيتَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» که بیانگر اخلاص در نیت است، بارها در قرآن آمده تا بیان کند حتی اعمالی چون هجرت و جهاد، که سختی و مشکلات بسیار به همراه دارد، اگر با قصد قربت همراه نباشد، ارزشی ندارد. آیات متعدد، بیانگر نیت و انگیزه اهل ایمان و مردمان غیرمؤمن است:

یک. اهل ایمان: آنان که تنها برای رضای خدا و جلب خشنودی او، از روی اخلاص و تسلیم تلاش می-

کنند.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ: کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با اموال و جانشان مجاهده نموده‌اند، درجه برتری در پیشگاه پروردگار دارند و آنها رستگارانند.» (توبه/۲۰)

«مَثَلُ الَّذِينَ يَبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ إِيْتَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ: کسانی که اموالشان را در جستجوی خشنودی خداوند

انفاق می‌کنند...» (بقره/۲۶۵)

^{۱۶}. مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۱۱۳.

«قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. بگو: همانا نماز و عبادتم و زندگانی و مرگم، برای خدا پروردگار جهانیان است.» (انعام/۱۶۲)

دو. افراد سست ایمان یا کافر: آنان که با انگیزه‌های نفسانی و مادی برای رسیدن به مقاصد دنیوی تلاش می‌کنند.

«مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا: کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را در دنیا به آنان می‌دهیم.» (هود/۱۵)

«وَ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ: کسانی که اموالشان را برای ریاکاری و خودنمایی انفاق می‌کنند...» (نساء/۳۸)

ذکر این موارد کافی است که دریابیم در فرهنگ اسلامی، اساسی‌ترین منشأ ارزش، «نیت» است و قرآن بر آن تأکید بسیار دارد. روایات نیز در این زمینه فراوان است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۶. جایگاه نیت در روایات

در کتب روایی، عنوان «نیت» باب مستقلی را به خود اختصاص داده و دهها روایت در این زمینه وارد شده است. از این میان، روایاتی را برگزیده‌ایم و در چهار گروه ارائه می‌کنیم:

یک. روایاتی که در مقایسه نیت و عمل، نیت را اصل می‌شمرد:

رسول خدا در سخنی کوتاه فرمود: «النَّيَّةُ أَسَاسُ الْعَمَلِ: نیت، اساس عمل است.»^{۱۷} آن حضرت، هنگامی که شنید برخی مسلمانان به قصد جمع‌آوری غنیمت و چارپایان در جنگ شرکت کرده‌اند، فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَ لِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى فَمَنْ عَزَا ابْتِغَاءَ مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ عَزَا يَرِيدُ عَرْضَ الدُّنْيَا أَوْ نَوَى عِقَالًا لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلَّا مَا نَوَى: همانا اعمال به نیت‌هاست و بهره هر کس همان است که نیت کرده، پس هرکس برای خدا بجنگد پاداشش با خداست و هرکس برای نعمت‌های زودگذر دنیا یا به دست آوردن چارپایی بجنگد، بهره‌ای جز آنچه نیت کرده نخواهد داشت.»^{۱۸}

دو. روایاتی که نیت را برتر از عمل می‌داند:

رسول خدا فرمود: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ: نیت مومن بهتر از عمل اوست و نیت کافر بدتر از عملش، و هر کس بر اساس نیتش عمل می‌کند.»^{۱۹}

امام باقر علیه‌السلام، این کلام پیامبر را چنین تفسیر نمودند: «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ يَنْوِي مِنَ الْخَيْرِ مَا لَا يَدْرِكُهُ وَ نِيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْكَافِرَ يَنْوِي الشَّرَّ وَ يَأْمَلُ مِنَ الشَّرِّ مَا لَا يَدْرِكُهُ: نیت مؤمن از عمل او برتر است، زیرا مؤمن کارهای خیری را نیت می‌کند که در عمل موفق به انجام آنها نمی‌شود؛ و نیت کافر از عمل او بدتر است، زیرا کارهای ناپسندی را آرزو می‌کند که در عمل موفق به انجام همه آنها نمی‌شود.»^{۲۰}

^{۱۷}. آمدی عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶، الفصل التاسع في النية، ص ۹۳.

^{۱۸}. حرّ عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۴۸.

^{۱۹}. کافی، ج ۲، ص ۸۴.

^{۲۰}. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۴.

امام صادق علیه السلام در پاسخ این سوال که چگونه نیت بهتر از عمل می شود؟ فرمود: «لَأَنَّ الْعَمَلَ رَبَّمَا كَانَ رِبَاءً لِلْمَخْلُوقِينَ وَ النَّيَّةُ خَالِصَةً لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: زیرا گاهی عمل دچار ریا می شود، ولی در نیت (بدون عمل) ریا راه ندارد.»^{۲۱}

سه. روایاتی که نیت بدون عمل را مشمول پاداش می داند:

امام کاظم علیه السلام به یکی از یارانش فرمود: آیا در تشییع جنازه فلانی حاضر شدی؟ پاسخ داد: دوست داشتم شرکت کنم اما نتوانستم. حضرت به او فرمود: «قَدْ كُتِبَ لَكَ ثَوَابُ ذَلِكَ بِمَا نَوَيْتَ: به سبب نیتی که داشتی خداوند پاداش آن را به تو داد.»^{۲۲}

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا مِنَ الْبِرِّ وَ وَجُوهِ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ: [گاه] بنده مؤمنی که تمکن مالی ندارد می گوید: پروردگارا! به من روزی عنایت کن تا فلان کار نیک را انجام دهم. اگر خداوند بداند که این سخن او از روی نیت صادقانه است برای او پاداشی می نویسد مانند پاداشی هنگامی که بدان عمل می کرد. خداوند گشاده دست و بزرگوار است.»^{۲۳}

هنگامی که امیرمؤمنان در نهروان با خوارج می جنگید، مردی برخاست و گفت: خوشا به حال ما که در محضر شما با این گروه جنگ کردیم. حضرت فرمود:

«وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَقَدْ شَهِدْنَا فِي هَذَا الْمَوْقِفِ أَنَّا لَمْ يَخْلُقِ اللَّهُ آبَاءَهُمْ وَ لَا أجدَادَهُمْ بَعْدُ فَقَالَ الرَّجُلُ وَ كَيْفَ يَشْهَدْنَا قَوْمٌ لَمْ يَخْلُقُوا قَالَ بَلَى قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَشْرِكُونَنَا فِيمَا نَحْنُ فِيهِ وَ يَسَلُّونَ لَنَا فَأَوْلَيْكَ شُرَكَائُنَا فِيمَا كُنَّا فِيهِ حَقًّا حَقًّا: سوگند به خدائی که دانه را شکافت و مخلوقات را آفرید گروهی در این جنگ با ما شرکت کردند که هنوز خداوند پدران و اجداد آنها را نیافریده است. آن مرد گفت: چگونه آنها در این جنگ شرکت دارند در حالی که هنوز خلق نشده اند، امام فرمود: آنها مردمی هستند که در آخر الزمان می آیند و در این هدف که ما داریم آنها نیز شریک هستند و تسلیم ما می باشند، پس آنها در راهی که ما گام برمی داریم شرکای حقیقی و واقعی ما هستند.»^{۲۴}

چهارم. روایاتی که نیت را مبنای محاسبه اعمال و خلود در قیامت می داند:

امام صادق علیه السلام در یک روایت می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَحْشُرُ النَّاسَ عَلَى نِيَاتِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: خداوند مردم را بر اساس نیت هایشان، در روز قیامت محشور می کند.»^{۲۵}

و در سخنی دیگر می فرماید: «إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خُلِدُوا فِيهَا أَنْ يَعْبُوهَا اللَّهُ أَبَدًا وَ إِنَّمَا خُلِدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خُلِدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى «كُلُّ يِعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ...» قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ: اهل دوزخ در دوزخ جاودانه اند؛ بدان دلیل که نیتشان این بود که اگر در دنیا جاودانه باشند همواره خدا را نافرمانی کنند. اهل

^{۲۱}. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۰.

^{۲۲}. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۲.

^{۲۳}. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۹۹.

^{۲۴}. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۶۲.

^{۲۵}. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۸.

بهشت نیز در بهشت جاودانه‌اند؛ بدان دلیل که نیتشان این بود که اگر در دنیا باقی بمانند همواره خدا را اطاعت کنند. پس هر دو گروه به دلیل نیت‌هایشان جاودانه‌اند. سپس این آیه را تلاوت کردند: «هرکس بر ساختار خود عمل می‌کند...» و فرمودند: یعنی بر نیت خود.^{۲۶}

دقت در این روایات به خوبی نشان می‌دهد که مراد از نیت در سخن پیشوایان، تنها نیت در انجام عبادات نیست، زیرا کافر عبادتی ندارد که نیت انجام دادن آن با نیت مومن مقایسه شود؛ بلکه مقصود روحیات و صفات و ملکات نفسانی است که شاکله هر انسانی را می‌سازد و زمینه بروز و ظهور رفتارهای گوناگون را از افراد متفاوت فراهم می‌سازد و بدین معنا هیچ کاری بدون نیت واقع نمی‌شود؛ پس باید همواره در مقام اصلاح نیت بود تا از امور مادی به اهداف معنوی نائل شد؛ چنانکه رسول خدا به ابوذر چنین سفارش می‌کند:

«یا أَبَاذَرٍّ لَیْکُنْ لَکَ فِی کُلِّ شَیْءٍ نِیَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِی النُّوْمِ وَ الْأَکْلِ: ای اباذر، در هر کاری نیتی نیکو داشته باش، حتی در خوابیدن و خوردن.»^{۲۷}

۷. نتیجه‌گیری

پایه هرگونه توسعه و پیشرفت، انسان است، نه ابزار و اسباب؛ و پیشرفت انسان در گرو رشد و تکامل علمی و معنوی اوست. اخلاق، مهم‌ترین رکن تعالی آدمی و زیربنای افکار و رفتار اوست. فضایل و ملکات نفسانی آدمی را به کمال می‌رساند و کسب کمالات بدون نیت و انگیزه پاک و خالص حاصل نمی‌شود. اولیای دین، که از آنها به انسان کامل تعبیر می‌شود، راه پیشرفت را به انسان نشان داده و اخلاص را رمز سعادت و کامیابی او برشمرده‌اند.

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، نیازمند شناخت درست این مهم و تلاش در جهت نهادینه سازی آن در اقصای مختلف جامعه، به‌ویژه نخبگان علمی و سیاسی می‌باشد، کسانی که فرهنگ جامعه از آنان متأثر است و صلاح و فساد جامعه به آنان وابستگی تام دارد.

فهرست مراجع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- نهج الفصاحة
- ۴- صحیفه سجاده
- ۵- آمدی عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۶.
- ۶- ابن مسکویه احمدبن علی، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۱۵ق.
- ۷- اتکینسون آر، اف، درآمدی بر فلسفه اخلاق، ترجمه سهراب علوی‌نیا، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۸- حرّ عاملی محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۹- دیلمی حسن ابن ابی‌الحسن، اعلام الدین، آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ق.
- ۱۰- راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مطبعة المیمنیة، مصر.
- ۱۱- صدر الدین محمد شیرازی، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، مکتبة المصطفی، قم.

^{۲۶}. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۰۱.

^{۲۷}. دیلمی حسن ابن ابی‌الحسن، اعلام الدین، آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۴.

- ۱۲- طوسی نصیرالدین، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۳.
- ۱۳- کاتوزیان ناصر، مبانف حقوق عمومی، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۱۴- کلینی محمدبن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة تهران، ۱۳۶۵.
- ۱۵- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء بیروت، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۶- مدرسی یزدی سید محمدرضا، فلسفه اخلاق، انتشارات سروش تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۷- مصباح محمدتقی، اخلاق در قرآن، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۶.
- ۱۸- مطهری مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۹- نراقی محمد مهدی، جامع السعادات، نجف، منشورات جامعه النجف الدینیة، ۱۳۸۳ ق.
- ۲۰- نوری حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت علیهم السلام قم، ۱۴۰۸ ق.